

نگاره

انتشار دفتر تازه‌ای از تصحیح انتقادی «شاهنامه»

## داستان فرود سیاوش

شرق: «شاهنامه» فردوسی از مه‌زین متون کلاسیک ادبیات فارسی است که جایگاهی ویژه در فرهنگ فارسی‌زبان دارد. میان ما و «شاهنامه» فاصله‌ای چندصدها ساله وجود دارد و این باعث می‌شود که تصحیح و پژوهش انتقادی بی‌ارمون چنین متنی ضرورت داشته باشد. مهربی بهفر از سال‌ها پیش مشغول پژوهش تصحیح انتقادی «شاهنامه» است و اخیراً دفتر هشتم این مجموعه منتشر شو است.

کار بهفر در این مجموعه، تصحیح تازه‌ای است از «شاهنامه» براساس مه‌زین نسخه‌های موجود. همچون دست‌نویس موزه بریتانیا، فلورانس و سایر متون و همچنین نسخهٔ سنزورف که به‌تازگی در بیروت یافته شده و تصحیح حمداله مستوفی نیز برای نخستین بار در این تصحیح انتقادی بررسی شده‌اند. کار بهفری «شاهنامه» چند ویژگی مهم و قابل‌توجه دارد که این تصحیح را به اثری متمایز از دیگر تصحیح‌های موجود بدل می‌کند. تصحیح بهفر، تصحیح علمی و انتقادی است و شرح همراه با شرح ادبانه و ابیات شاهنامه و ریشه‌شناسی دقیق وراگان متن. تصحیح انتقادی بهفر از شاهنامه درواقع روایتی تازه از این اثر کلاسیک فارسی است و دقت و گستره وسیع کار او در این اثر می‌تواند امکان‌های تازه‌ای پیش‌روی پژوهش و نقد «شاهنامه» قرار دهد. تصحیح‌های انتقادی از آثار کلاسیک اگرچه گاه‌گاهی مهمی در پیشرفت تصحیح این متون هستند اما می‌توان گفت که هیچ‌یک حرف آخر را نمی‌زنند و حتی به انتقاد برخی جمع حرف آخری در این عرصه وجود ندارند. در تصحیح انتقادی بهفر، شرح بنگای ابیات و در زمینهٔ پیش‌زمینهٔ لغت‌شناسی، لغت‌شناسی، شرح نقیاب کلی و مجاز و… و همچنین بررسی زورنمایه‌ها و نقش‌مایه‌ها و شخصیت‌های اساطیری و حماسی در متن «شاهنامه» دیده می‌شود و اینها در روشنگردن نثر و بیان و مقایسه مضامین و شخصیت‌های اساطیری و حماسی ما بین هزارمان و ناهم‌زمان با شاهنامه کمک زیادی می‌کنند. بهفر در ابتدا در مرد سال ۱۳۸۰ شرح بنگای ابیات در شاهنامه براساس جای سکو را منتشر کرد. اما پس از آن بنا به دلایلی که در مقدمه کتاب توضیح داده، دفتر یکم از شرح بنگای ابیات شاهنامه را پیش‌الاجا برقرار تصحیح انتقادی و شرح بنگای ابیات شاهنامه فرض کرده و دوباره به بیت نخست شاهنامه و دفتر یکم بازگشته است او در مقدمه‌اش توضیح داده که مجیز بوده یادداشت‌های مطول در دلیل هر یک بنویسد تا روشن کند چرا تصحیح سکو کارگرفته اما آن را نادرست می‌داند و مهم آن عنوان می‌کند.

از تیرماه در سال ۱۳۸۰ شرح بنگای ابیات را بنا بر تصحیح انتقادی که بر پایه دست‌نویس‌های تصحیح شده است و در مقدمهٔ کتاب نیز به‌توضیح در دسترس کرده است.

در دفتر هشتم «شاهنامه» که اخیراً منتشر شده، بهر بیت از داستان فرود سیاوش با دقت و جزئیات شرح داده شده است. این شرح‌ها شامل دل‌توضیحات توحین، مثنوی و سبک ششاسی سینه‌ها که به‌فهم بهتر متن کمک می‌کند و همچنین این نکته اشاره کرده که شاهنامه در این بخش به دلیل شخصیت‌ها پرداخته است. بهفر در مقدمه این دفتر با اشاره به اینکه داستان فرود سیاوش دربردارندهٔ موفقه‌ای است که موجب والایی و عظمت در آثار بدی، اندا، آورده است: «فردرست‌تر، کسب‌تر و تمثیلی‌تر از داستان فرود سیاوش می‌توان جوهره بسیاری از نژادها و درگیری‌ها و شخصیت‌های نگرارشونده در تاریخ را مشاهده ساخت.» او همچنین این نکته اشاره کرده که سنخش و سوزی تصحیح‌ها و شرح‌های دیگر در این کتاب عمده تا سه سده است می‌گنجد. حتی با آنکه نظر در خواجهٔ شمس و نغزات و دیوانش، دو مطلع شامل سواد و طرح بی‌برداشت ناهمسو با روایت و نامخوذ از کلام و زبان متن و سه بیان قیوت و امتیاز در تصحیح شرح جی در خوانش جی در تبیین متن، این بررسی و سنجش سفت و صحیح و شرح‌های دیگر علاوه بر شاهنامه و بهفر دربرداشت‌های پیشین خود این دفتر‌های منتشرشده همه مجموعه است از نور بزبانی براساس قرآن داده است و هر نکته یافته با شرحی تابنده یا توضیح‌داشته‌ای در مورد ابیات و در تفسرها کرد آورده تا در دفتری به نام «بازنگری» منتشر کند. بخش‌های دفتر هشتم شامل این بخش‌ها است: قصهٔ شاه گشته، صحنهٔ حال نینس، سخنی با خاندانگان، «انسان‌شناسی» اختصاراً نسخه‌یبدل‌ها، «جدول نشانه‌های ابویسی و نشانه‌های انضامی متن»، «مسان خود سیاوش»، «فرهنگ عربی: فتح بن علی صفه‌ای اصفهانی، فتح بن علی مدافع‌الایمان»، «فهرست واژه‌های گزارش‌شده»، «فهرست واژه‌های نشانه‌شناسی»، «فهرست واژه‌های عربی»، «فهرست واژه‌های فارسی» و غیره… «فهرست نام مکان»، «فهرست نام مکان»، «بیشاپ»، «رهنمای گنگ‌نامه فارسی» و «کتابنامه لاتین».

بهفر پیش از این در گفت‌وگویی با روزنامه «شرق» دربارهٔ تصحیح متون کلاسیک گفته بود: مسئلهٔ نقد این نسبت که در شاهنامه کلاسیک گزین‌زورنمای است و رفتار جفاکی خودشان باید آماندانه به لحاظ زمانی و زبانی از ما فاصله دارند، بلکه پیش از ثبت و ضبط آن در درازی طی کرده‌اند. مثلا باید‌های پیشگامتگی، اسفاسکی و فراموشی‌های متن سفاهی و مکتوب مسیری طولانی را طی کرده بودند تا این‌دوره‌ای برسند و ترویج و بازآفرینی شوند و شاهنامه به روایت حکیم فردوسی شوکی کسبیکر و باز از زمان و عصر فردوسی‌تا به دوران ما و درازان هزاره‌ها سه‌سده است. می‌دانیم که پس از فردوسی نیز شاهنامه مورد انواع دخی و تصرف‌ها بوده به کلاسیک‌های دیگر هم که نگاه کنیم، مثلا خامه نظامی، ختم متوفی، همین مسئله را به شکل خاص در این متن می‌بینم. تمام داستان‌های مشعق از پیش موجود بوده و نظامی دوسره آن را در پرداختن هنری بازآفرینی کرده است. داستان‌های مثنوی مولانا جلایلی یعنی هم همین‌طور است. کدها این است. این‌ها ساخته شده و در متن‌های دیگر هم برگزیده‌ها شده بود و مولانا آن داستان‌ها را در فرایند بازآفرینی به استخدام معنای مورد نظرش درآورده و آنها را با مفاهیم و بیان تازه‌ای گسترده کرده است. اگر به کلاسیک‌های اصلی ایران می‌نگریم می‌بینیم که هنوز داستان‌های ارتیش‌موجود همان محل است که همه ما ستوانه می‌کنیم. این این متنی‌هایی که در روزگار پیشین به اقتضای هر دوره شکل گرفته بودند. در لایه‌های تحریف و تحشیفات و تزیین جی و حاضر است و درگاه‌های دیگر، به سبایه اثر انصاف می‌کنند و می‌گویند که همه امروز ما می‌انزاند. بااین‌بارن همیشه در شرح و تفسیر متن‌های کلاسیک هرگز در بگوشیم باز جوحی از اثر میوه‌ای بی‌مانه.

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

مصحف فردوسی

**برخورد: گفت‌وگوی احمد غلامی بانادر کریمیان سردشتی درباره شمس تبریزی**

# مولانا شمس است و شمس مولانا است

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

شخصیت شمس تبریزی بنیچیده است که با وجود گذشت قرن‌ها از زندگی و زمانه او هنوز ایجاب ناشناخته و کشف‌نشده بسیار دارد. یکی از ابداً بعد علاقه شمس تبریزی به شهر دمشق است. البته این شیفتگی چندان بدلیل نیست، چراکه دمشق آن زمان شهر علم و دانش و مه‌زتر از آن مکان مقدسی بود که پیامبران بسیاری از جمله یحیی مدینه‌دهنده در آنجا به خاک سپرده شده بودند. پروژه کاری نادر کریمیان سردشتی، اهمیت این شهر نزد شمس تبریزی است. اگرچه گفت‌وگوی ما دربارهٔ این موضوع است. اما در مورد مسائل و موضوعات دیگر نیز به گفت‌وگو پرداخته‌ام.

یکی از این بحث‌ها به رابطه شمس و مولانا است که هرگز تکراری نمی‌شود و با بگرش نشیدن آن همچنان حوالی و هوای تازه به دست می‌دهد. کریمیان اشاره می‌کند از دلایل اینکه شمس و مولانا در یک ساحت یکانه در ذهن جامعه ناداغی شده‌اند، خود شمس است که می‌تواند شخصیتی جایگزین خودش پرورش دهد و تحت هدایت خود افکار و اندیشه‌ها و جهان‌بینی‌اش را منعکس کند. اما اتحاد شمس و مولانا از رابطهٔ مرید و شیخ فراتر نمی‌رود تا حدی که سخن گفتن از یکی از آنان بدون دیگری ناممکن یا دست‌کم ناتمام است.

دانشمند تر از اول قبل یا بعد از خودش در حوزه عرفان آجا بوده‌اند. تمام اسامید این عربی نزدیک می‌کنند که تر را که در نفرشان مرشد خانم بودند رها می‌کند و به دمشق می‌رود و بیست سال زندگی‌اش را در آنجا سپری می‌کند. در مورد حضرت شمس هم این پرسش وجود دارد که چرا بین تمام شعرهای آن روزگار جهان اسلام، دمشق را انتخاب کرده است. دمشق شهر مقدس برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است. شهری است که نزدیک به چهل قرن از آلتیا، عقلم در جبل صالحیه دفن شده‌اند. تمام انسان‌های اهل عرفان و تصوف و آرتوش آرتو این است که اینجا دفن شوند. جبل‌جالب است کسانای در فلسطین یا نزدیک آرتو آجا بوده‌اند که گفته‌اند ما را در جبل صالحیه دفن کنید. من به جبل صالحیه رفتم‌ام، اینجا و اندیشه‌ها و جهان‌بینی حضرت شمس است. منمگس کند. لذا نتواند همه در نزدیک مسجد مرید و اتحاد بین مرشد کسی که پیرو مرشد است. در اینجا اتفاق می‌افتد که در مورد شخصیت حضرت مولانا و شخصیت تبریزی هم اتفاق می‌افتد. به خاطر اینکه شمس وقتی مولانا را کشف و شناسایی می‌کند و متوجه می‌شود فردی شهرواهی مقدس جهان باشد، این برای او سابق است اما از لحاظ دیگر، در روزگار شمس این هم مهم است که او یکی از بزرگی با نام دمشق با این همه خلفا و ریاء صوفیه و مدرسه‌های متعدد است. آنجا نزدیک به صدویجاه مدرسه دینی داشته است. یعنی تمام علما و فقها در آنجا جمع شده‌اند. لذا با توجه

به نیتی که حضرت شمس در مقالات با آن اعتراف و انضام می‌کند که دنبال کسی است که بتواند مثنویات، تفکرات و اندیشه و جهان‌بینی خودش را به منتقل کند. دمشق را انتخاب می‌کند و از دمشق دل نمی‌کند. اما دیدگاهش در آن هم مشخص می‌بایم به جز دو سه مورد در شهر حلب، که حلب هم البته مرکز علم و دانش است و در دوره ایلخان بسیار خوش رشد می‌کند و کسانای مثل شیخ اشراقی، اندکی جلوتر از حضرت شمس است. آنجا برای کشر کشش و اندیشه اشراقی‌اش مناسب است. یعنی نتواند در جامعه ایرانی آن روزگار تفکرات و کتاب‌هایش را توسعه دهد و به آنجا می‌رود. این می‌داند که چیزی تمام شمس هم درست بود اما به خاطر این است که مولانا را کسی می‌شود که بیشترین دانش را مکی به خودش وحتد شوهر کرده است. یعنی این عالم علم شهادت داد و ما در اصل در عالم شهادت به سر می‌بریم و شهودی از همان جنبه هستیم که آنها به آن معتقدند، اما این به معنای عدم ادعای با توجه‌هایی که منجر به فنا و بقا می‌شود. یعنی آخرین مرحله توحید است و اینکه فکر را برایشان حاصل می‌کند و بعد از فنا این‌ها باقی باقی می‌شوند. این تفکر و اندیشهٔ حضرت شمس است که خیلی با دمشق و حلب و شهرهای مشهور ولایت شمال ساخته شد و این خودش یک جانبه است که حتی از خیلی‌های باری درس خواندن به حلب و دمشق رفت‌اند. مثلا اسودالدین کرمانی در دمشق بوده یا خود حضرت مولانا چهره سال در شهر دمشق درس خوانده و سه سال و نیم در شهر حلب درس خوانده است. یعنی تکلمه درسی و علوم رسمی را در این دو شهر به تمام آسانده است. این نشان می‌دهد که حضرت شمس و فکر و اندیشهٔ او نتایج داشته و نتایجش شمس هم درست بود اما برای رساله و اثر انتخاب کرده و برای همین است که همه جا سخن از دمشق است. اگر محالای باشد «رساله سپهسالار» را ترویج می‌کنیم و می‌گوییم که شعر دمشق چقدر زیاده از حضرت شمس مهم بوده است.

**حتمًا به دمشق برمی‌آیم. شهری که به‌نوعی شاهراه فکرهای شمس و دینی بوده و دلیل آنجا هم شمس را برین تأیید و به آن افتادگی است و همه به دیگری افتاد می‌کند. در آنجا چه اتفاقی می‌افتد که شمس دچار مشکل می‌شود. آیا این به دلیل صراحت بیانش بوده است؟**

در چند مورد که گزارش کرده‌اند شمس در خاقانها و جاهایی که اظهار نظر کرده، مورد ستودن و انکار قرار گرفته و اینها ذکر کرده است. اما در نظرش که گزارش کرده‌اند، در چند جا هم با فقها و به دربار افرغان رفت و تصوف گفت‌وگوهای بی‌نته می‌شود و بعد از آن تحمل نکرده است. گفت‌وگو در میان شیخ الدین ابن عربی باطنی بود. اینها هم در عرفان قابل نیست و گوید در یادینی به برای همین است. کدها، چند سال پیش از آنجا حلاج‌صاحب ابن عربی در جهان اسلام قول بزرگی است که چه در اندلس و چه در مصر از آن روزگار و چه در منطقه شامات و بعد از مرگش در ایران، طرفدار بسیاری پیدا می‌کند. از صدویست‌و پنج خرجی که بر خصوصالحکم، نوشته می‌شود نزدیک چند موردش توسط ایرانی‌ها و بیشتر به زبان فارسی نوشته می‌شود که خواجه محمد پارسیا و دیگران نوشته‌اند. اینها در علم عرفان یک گذراندیش به تمام معنای محسوس‌مصرفه بوده که دنبال شعر و دروستی است. گوید کدها در طیق بیان حقیق را داشته‌اند و به برای همین است که سفر روم، قونیه را مرموظ کرده‌اند به روایای صادقاتی می‌بیند. می‌گوید در دمشق نیست و شما باید راهی قونیه یا ولایت مرید شوید. لفظ روم را به کار می‌گیرد. ولی ایشان در قونیه شتمزگر می‌شود.

شمس را در آنجا هم با فقها و به دربار افرغان رفت و تصوف گفت‌وگوهای بی‌نته می‌شود و بعد از آن تحمل نکرده است. گفت‌وگو در میان شیخ الدین ابن عربی باطنی بود. اینها هم در عرفان قابل نیست و گوید در یادینی به برای همین است. کدها، چند سال پیش از آنجا حلاج‌صاحب ابن عربی در جهان اسلام قول بزرگی است که چه در اندلس و چه در مصر از آن روزگار و چه در منطقه شامات و بعد از مرگش در ایران، طرفدار بسیاری پیدا می‌کند. از صدویست‌و پنج خرجی که بر خصوصالحکم، نوشته می‌شود نزدیک چند موردش توسط ایرانی‌ها و بیشتر به زبان فارسی نوشته می‌شود که خواجه محمد پارسیا و دیگران نوشته‌اند. اینها در علم عرفان یک گذراندیش به تمام معنای محسوس‌مصرفه بوده که دنبال شعر و دروستی است. گوید کدها در طیق بیان حقیق را داشته‌اند و به برای همین است که سفر روم، قونیه را مرموظ کرده‌اند به روایای صادقاتی می‌بیند. می‌گوید در دمشق نیست و شما باید راهی قونیه یا ولایت مرید شوید. لفظ روم را به کار می‌گیرد. ولی ایشان در قونیه شتمزگر می‌شود.

**حتمًا به دمشق برمی‌آیم. شهری که به‌نوعی شاهراه فکرهای شمس و دینی بوده و دلیل آنجا هم شمس را برین تأیید و به آن افتادگی است و همه به دیگری افتاد می‌کند. در آنجا چه اتفاقی می‌افتد که شمس دچار مشکل می‌شود. آیا این به دلیل صراحت بیانش بوده است؟**

در چند مورد که گزارش کرده‌اند شمس در خاقانها و جاهایی که اظهار نظر کرده، مورد ستودن و انکار قرار گرفته و اینها ذکر کرده است. اما در نظرش که گزارش کرده‌اند، در چند جا هم با فقها و به دربار افرغان رفت و تصوف گفت‌وگوهای بی‌نته می‌شود و بعد از آن تحمل نکرده است. گفت‌وگو در میان شیخ الدین ابن عربی باطنی بود. اینها هم در عرفان قابل نیست و گوید در یادینی به برای همین است. کدها، چند سال پیش از آنجا حلاج‌صاحب ابن عربی در جهان اسلام قول بزرگی است که چه در اندلس و چه در مصر از آن روزگار و چه در منطقه شامات و بعد از مرگش در ایران، طرفدار بسیاری پیدا می‌کند. از صدویست‌و پنج خرجی که بر خصوصالحکم، نوشته می‌شود نزدیک چند موردش توسط ایرانی‌ها و بیشتر به زبان فارسی نوشته می‌شود که خواجه محمد پارسیا و دیگران نوشته‌اند. اینها در علم عرفان یک گذراندیش به تمام معنای محسوس‌مصرفه بوده که دنبال شعر و دروستی است. گوید کدها در طیق بیان حقیق را داشته‌اند و به برای همین است که سفر روم، قونیه را مرموظ کرده‌اند به روایای صادقاتی می‌بیند. می‌گوید در دمشق نیست و شما باید راهی قونیه یا ولایت مرید شوید. لفظ روم را به کار می‌گیرد. ولی ایشان در قونیه شتمزگر می‌شود.

**حضر مولانا شمس است و شمس مولانا است و شمس مولانا شمس است. این هم قابل تفکیک نیستند چه مولانا شمس است و این هم مولانا زادهٔ شمس است و چون زادهٔ شمس است، هرچه شمس‌کنند کرده چه در مثنوی و چه در «مقامات شمس» که شامل عرفان و روایات و غزلیات و برخی قطعه‌ها است. اندیشهٔ وحدت‌شهودی سابقه است. نه اینکه اندیشهٔ وحدت‌شهودی سابقه نداشته باشد. اما فکر نمی‌کنم بخشی از آن بوده که در آنجا که در مقام مطرح بوده است، این‌که چرا شمس تبریزی را انتخاب کرده‌اند و این مستطال‌الرشع یعنی خوبی تیریز و واروایی، مستطال را انتخاب کرده‌اند. از زمان خود ارومیه مرکز عرفان و تصوف بوده و مسلمانان پیشین خودی شکل گرفته بودند. در لایه‌های تحریف و تحشیفات و تزیین جی و حاضر است و درگاه‌های دیگر، به سبایه اثر انصاف می‌کنند و می‌گویند که همه امروز ما می‌انزاند. بااین‌بارن همیشه در شرح و تفسیر متن‌های کلاسیک هرگز در بگوشیم باز جوحی از اثر میوه‌ای بی‌مانه.**



مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

مولانا

1

2

3

4

5

6

7

8

9

۱۰

۱۱